

پدر پولدار پدر بی پول

رابرت تی. کیوساکی

www.ketab.ir



انتشارات فرشته

سرشناسه	: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: Kiyosaki, Robert T پدر پولدار پدر بی پول/ نویسنده رابرت تی. کیوساکی، [شارون لچر]؛ مترجم میلاد شیروانی.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات فرشته، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۶ ص. ۳۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-622-642864-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Rich dad, poor dad for teens : the secrets about money - that you don't learn in school, c2004.
عنوان دیگر	: نصاب بابای دارا برای پرورش ضریب هوشی مالی فرزندان.
موضوع	: امور مالی شخصی -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Finance, Personal -- Juvenile literature
موضوع	: کارآفرینی -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Entrepreneurship -- Juvenile literature
موضوع	: سرمایه‌گذاری -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Investments -- Juvenile literature
موضوع	: ثروت -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	: Wealth -- Juvenile literature
شناسه افزوده	: لچتر، شارون ال.
شناسه افزوده	: Lechter, Sharon L
رده بندی کنگره	: HG1۷۹
رده بندی دیویی	: [ج] ۳۳۲/۰۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۹۰۵۲۹

مرکز پخش: تبریز خیابان طالقانی بین مصلی و ۱۷ شهریور

انتشارات فرشته ۰۹۱۹۶۰۳۲۹۸۸

- ❖ عنوان: پدر پولدار پدر بی پول
- ❖ نویسنده: رابرت تی. کیوساکی
- ❖ مترجم: میلاد شیروانی
- ❖ ناشر: فرشته
- ❖ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
- ❖ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- ❖ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۸-۶۴-۴

فهرست

معرفی.....	۵
فصل اول: پدر پولدار، پدر بی پول.....	۱۹
راه تجربه نشده.....	۲۵
فصل دوم: درس اول: شخص ثروتمند برای پول کار نمی کند.....	۲۷
فصل سوم: درس ۲: چرا باید سواد مالی را ارتقا دهیم؟.....	۶۹
فصل چهارم: درس ۳: دهستان را متمرکز بر کسب و کار کنید.....	۹۳
فصل پنجم: درس ۴: تاریخ مالیات و قدرت شرکتها.....	۱۰۳
فصل ششم: درس ۵: شخص ثروتمند پول را ایجاد می کند.....	۱۱۷
فصل هفتم: درس ۶: برای یادگیری کار کنید و نه برای کسب پول.....	۱۲۵
فصل هشتم: غلبه کردن بر موانع.....	۱۴۳
فصل نهم: شروع کردن.....	۱۶۷
فصل دهم: می خواهید بیشتر بدانید؟.....	۱۹۷

نیاز اساسی

آیا سیستم آموزشی مدرسه کودکان را برای دنیای واقعی آماده می‌کند؟ پدر و مادر من همیشه می‌گفتند: "سخت تلاش کنید و نمرات عالی بگیرید تا بتوانید شغلی مناسب پیدا کنید." هدف آن‌ها برای زندگی من و خواهر بزرگ‌ترم همین بود که بتوانیم با تحصیلات عالی دانشگاهی بهترین شانس را برای موفقیت در زندگی داشته باشیم. هنگامی که در نهایت توانستم دیپلم را سال ۱۹۷۶ در رشته حسابداری دانشگاه ایالتی فلوریدا به دست بیاورم، والدینم دریافتند که توانسته‌اند به اهدافشان برسند و این موفقیت دستاورد مهم زندگی آن‌ها بود. طبق طرح جامعی که در آن زمان برپا بود توانستم در یک شرکت حسابداری به نام "Big 8" استخدام شوم و در همان سنین اولیه انتظار داشتم شغلی همیشگی و طولانی همراه با بازنشستگی داشته باشم.

شوهرم "مایکل" نیز مسیر مشابهی را دنبال کرد و هر دو از خانواده‌هایی بودیم که به کار سخت و تلاش زیاد معتقد بودند. او همچنین با افتخار فارغ‌التحصیل شد. باید بگویم او توانست دو بار این افتخار را کسب کند، یکبار بعنوان مهندس و سپس از مدرسه حقوق. او بسرعت بعنوان یک مدیر معتبر در واشتنگتون برای شرکتی حقوقی در حیطه کاری ثبت اختراع استخدام شد و بنظر می‌رسید آینده روشنی داشته باشد. مسیر شغلی او به خوبی تعریف‌شده بود و بازنشستگی زود هنگامش تضمین‌شده بحساب می‌آمد.

اگرچه ما در حرفه‌های خود موفق بودیم اما به اندازه‌ای که انتظار داشتیم اوضاع پیش نمی‌رفت و به همین دلیل موقعیت‌هایمان را چندین بار تغییر دادیم و مجبور شدیم که بازنشستگی را فعلاً در برنامه‌هایمان قرار ندهیم. من و مایکل با

یک ازدواج فوق‌العاده صاحب سه فرزند شدیم و هنگامی که من این مطلب را می‌نویسم دو نفر از آن‌ها در کالج مشغول تحصیل هستند و دیگری در دبیرستان آموزشش را فرامی‌گیرد. زحمت بسیاری کشیدم تا اطمینان حاصل کنیم فرزندانمان در بهترین شرایط به تحصیل می‌پردازند.

روزی در سال ۱۹۹۶ یکی از فرزندانم در حالتی که از مدرسه خسته شده بود به خانه بازگشت و کاملاً از محیط آنجا و تحصیل خسته شده بود و به همین دلیل شروع به اعتراض کرد: "چرا باید وقت خودم را برای مطالعه موضوعاتی که هرگز در زندگی از آن‌ها استفاده نمی‌کنم تلف کنم؟"

من نیز بدون مکث و تفکر به او پاسخ دادم: "برای اینکه اگر نتوانید در این درس‌ها نمره خوبی بگیرید، در نتیجه از کالج و دانشگاه نیز خبری نخواهد بود." او گفت: "اما من می‌خواهم بدون اینکه به کالج بروم ثروتمند شوم و اگر وقتم را برای کالج نیز تلف کنم دیگر شغل خوبی به دست نمی‌آورم." با یک نگرانی مادرانه پاسخ دادم: "اما اگر شغل خوبی نداشته باشی چطور می‌خواهی ثروتمند شوی؟"

پسرم از این صحبت عصبانی شد و سرش را با ناامیدی تکان داد، این بحث تازگی نداشت و قبلاً نیز چندین بار در این مورد با هم صحبت کرده بودیم. پسرم انگار از صحبت‌هایم خرد شده بود اما او همیشه برای من مردی جوان و قابل احترام است و می‌تواند باهوش‌تر از پدرش به قدرت دست یابد و موفق شود.

"بین مامان، نگاه کن، افراد ثروتمند زیادی هستند که به خاطر تحصیل ثروتمند نشده‌اند. نگاهی به مایکل جردن و مدونا بینداز، حتی بیل گیتس، او حتی از دانشگاه هاروارد هم اخراج شد اما توانست مایکروسافت را تأسیس کند و اکنون ثروتمندترین مرد در آمریکا بحساب می‌آید و هنوز هم به ۳۰ سالگی نرسیده است. یک بازیکن بیسبال نیز می‌شناسم که سالانه درآمدی ۴ میلیون دلاری دارد و او نیز اصلاً به مدرسه و دانشگاه نرفته است و همه او را "ذهنی به چالش کشیده"

می‌شناسند."

سکوتی طولانی فضا را دربر گرفت و سپس سعی کردم توصیه‌هایی که پدر و مادرم به من داده بودند را به او نیز بدهم، اما دنیای اطراف ما بسیار تغییر کرده است و توصیه‌های دیروز مانند امروز نیستند. آموزش خوب و کسب رتبه‌های عالی دیگر نمی‌تواند موفقیت را تضمین کند و انگار دیگر کمتر کسی به آن‌ها توجه دارد. حتی فرزندان ما نیز اینگونه بودند.

پسرم ادامه داد: "من نمی‌خواهم مانند شما و پدر، سخت کار کنم و اگر بخواهم مانند شما موفق باشم باید سختی بیشتری در این مسیر تحمل کنم زیرا امروزه دیگر امنیت شغلی وجود ندارد و همچنین حقوق‌ها بسیار کمتر شده‌اند. اصلاً در این باره می‌دانید؟ فارغ‌التحصیلان امروزه درآمد بسیار کمتری نسبت به شما در گذشته دارند. با این شرایط اصلاً نمی‌توان به حقوق اجتماعی یا بازنشستگی شرکت‌ها اعتماد کرد. من بیار به پاسخ‌های بهتر دارم."

حق با او بود. او نیاز به پاسخی قاطع‌تر داشت و همچنین توصیه‌های من و والدینم ممکن است برای افراد متولد قبل از سال ۱۹۴۵ مفید باشند و شاید برای افرادی که در این عصر و در دنیایی که به سرعت در حال رشد و پیشرفت هستند فاجعه‌بار باشد. شاید دیگر نتوانم به سادگی به فرزندانم بگویم: "به مدرسه بروید، نمرات خوبی بگیرید و برای پیدا کردن یک کار مناسب با اطمینان نگاه کنید." مجبور بودم که روش‌های تازه‌ای برای راهنمایی فرزندانم فرا بگیرم.

بعنوان یک مادر و یک حسابدار، نگران آموزش‌های مالی بودم که در مدرسه به فرزندانم می‌دادند زیرا بسیاری از جوانان بدون آنکه آموزشی از نظر پس‌انداز کسب کنند کارت‌های اعتباری گوناگونی از مدارس دریافت می‌کنند و فقط به خرج کردنشان می‌پردازند. به راحتی می‌توان گفت که سواد مالی و آگاهی برای نحوه استفاده کردن از پول عامل بسیار مهمی برای آینده فرزندان است که آن‌ها اصلاً از این منظر آماده نیستند و نمی‌دانند که چه دنیایی در آینده منتظر آن‌ها خواهد بود.